

انسانها زنده و خلاصه کائنات هستند و میوه درخت موجودات انسان کاهلی زنده و خلاصه انسانهاست.
علم النفس یعنی ما مجموعه ای را متشکل از قدرتهای الهی بنام انسان را بشناسیم. ما تا وقتی که زنده
هستیم یک هدفی در آن است. بدن انسان واحد مترکب و متحرکی است که هماهنگی آن در عین حال
بوسیله خون ورشتهای عصبی بیشمار که به تمام بدن میرسد تامین شده است. سلول عصبی ظریفترین
سلولهای بدن است. از بدن این سلول رشتههای نازکی بنامهای داندربیت و آکسون جدا میشود. بعضی
از آکسونها فاصله بین سطح دماغ (مخ) و ناحیه تحتانی نخاع را بدون انقطاع طی میکنند. آکسون و
داندربیت و بدن سلول را مجموعاً نورون مینامند. نورونهای مجاور موج عصبی را با یکدیگر انتقال میدهند
ولی رشتههای آنها را نورونها هرگز بهم متصل نمیشوند بلکه بوسیله دکمههای زیرانتهایی خود باهم در تماسند
که بواسطه پرده سیالیتیک بهم متصل شده اند. در هر نورون موج عصبی نسبت به بدن سلول همیشه در
یک جهت عبور میکند. این جهت در داندربیتها بسوی مرکز و در آکسونها گریز از مرکز است. میان دو
نورون که کرنا کسی متفاوتی دارند انتشار موج عصبی میسر نخواهد شد. همچنین عصبها و عصبها باید
باهم همزمان باشند. مرکز عصبی شامل ۱۲ میلیارد سلول است. سطح قشر مغزی مثل موزائیک از
سلولهای عصبی مفروش است و هر قسمت آن بانواعی مختلف بدن ارتباط دارد. در قشر مغزی فلکسها
انجام میگیرد و بواسطه این خاصیت دستگاه عصبی انسان و برخی حیوانات تربیت پذیرند. حالت
دستگاههای عصبی ما خاصیت عصبی را بر روی شعور ما تاثیر و گاهی عصبی ما را از وقوع حادثه ای
خوب یا بد خبر میدهد که از مراکز شعور احساسی به او رسیده و شعور احساسی به قدرت خطا میکند. هر عصبی
که در بدن است نیازهای خود را در حال و آینه میداند و خود را بر حسب آنها تغییر میدهد و توجیه میکند.
تمام این اعمال به مقتضای یک واقعیه در آینده تنظیم شده و هدفی در جلو دارد. اگر سیستمی که در حال
تعادل است را عاملی بفواید بهم نبرد عکس العمل بر علیه این عامل حاصل میشود. کسی که دارای فلکسهای
متعدد مساوی است با هر وضع پیش بینی نشده ای با موفقیت روبرو میشود. هر چه نیروی اعمال بدنی
و روانی بیشتر باشد ایجاد جهان در دیده ما بزرگتر میشود. تلاش اصلی پرورش بافتها و روان است.
همانطور که قرآن هم گفته: انسان چیزی نیست جز تلاش خودش. زیرا فکر برای آنکه پرمایه و موزون
گردد جسمی نیرومند لازم دارد. کسیکه از وظیفه انسانی یعنی قانون تعالی پیروی کند مقاومت عصبی
و تعادل روانی را پاداش میگیرد و از نغمه آرامش درون برخوردار میشود و شقاوت نمیتواند در برابرش
عرض اندام کند. روان ما را بسوی دلیری و وارستگی و زیبایی مطلق یعنی خداوند میکشاند. جها زهر
موجودی جهاز خاصی است و به تناسب جهاز وجودی خود مسیری به تکامل عسیر بسوی کمال
بالا تر دارد. همه وجود بسوی مبداء وجود هدایت شده اند. جهاز خاص هر موجودی تعیین کننده
مقصد و راه آن است. شعور و عشق و طلب و طریق به تناسب جهاز وجودی است. مقایسه هر موجودی
با خودمان نتیجه نادرستی دارد و حجاب نبل به حقایق وجود هستی و معارف الهی است. خداوند
موجودات را خلق کرده و تسویه نموده و جهاز بافت وجودی مشخص با اندازه معین عنایت میکند و

سپس هدایتش میکند الٰذی خلق فسوی و الٰذی قدر فهدی . پس راه عبودی هر موجودی به
 تناسب چهار وجودی اوست . مقصدها وجود و موجودات یکی است اما راه و طریق حرکت به
 سوی مقصد فرق میکند . تسلیم هر موجودی در برابر راههای تعیین شده ضرورت تکوینی است .
 مغز ما ۱۲ فایل دارد و هر فایل ۹۹ کتاب ۱۳ هزار صفحه ای که در هر صفحه ۱۴ خط میباشد گنجایش
 دارد . هر خط هم ۲۰۱ شناسنامه کامل از یک نشیمن یا یک شخص است . هر حرف و نگاه و اتفاق که
 ما به آن حساس میشویم یک سلول مغز ما را پر میکند . این سلولها قدرت حجمی و باز شدن دارند .
 هر سلولی که بزرگ شود همه سلولهای اطراف آن سلول هم متاثر شده و بزرگ میشوند و جای بیشتری
 برای کسب اطلاعات بوجود می آورند . بعضی از ارواح مدارها ایشان به دنیا سیطره دارد . مدار
 ارواح دایم در حال گردش و گذر از خانه ها ایشان و مکانهایی که به آنجا انسی دارند میباشند . اگر این
 مدارها را بفهمید که چه وقتی متصل در خانه است میشود در آن موقع با آن روح ارتباط برقرار کرد .
 هر مولکولی که در بدن تولید میشود ذی شعور بوده و اطلاعات خاصی را داراست . فقط شکل فیزیکی و
 خواص شیمیایی این مولکولها تاثیر گذار نیست بلکه هر مولکولی دارای هوشمندی ویژه ای است که سبب
 عملکرد آگاهانه آن میشود . وقتی که از طریق حواس با بیرون مرتبط میشویم در بدن ما بطور دائم انرژیها
 و مواد بیوشیمیایی تولید و ترکیب میشوند . مغز دارای ۳ بلیون سلول عصبی میباشد و طوری برنامه ریزی
 شده که بدن ما را اداره کند و تجربه ها و یادگیریهای ما را ذخیره کند تا در موقع لزوم بتواند از آنها استفاده
 کند . وقتی که به دنیا می آئیم حدود ۱۰ هزار برنامه جداگانه در ذهن ما است تا از این طریق بدن ما بصورت
 کاملی اداره شود . بعدها این برنامه های کامل با طوفانی از برنامه ریزیهای مجدد نا کامل و ناقص یعنی
 استرسها تعادیم میکنند . وقتی کودک گرسنه میشود و به مادرش دسترسی ندارد اولین استرس را تجربه میکند
 و به همان اندازه میزان استرس طولانیتر و شدیدتر باشد همتا قدر در برنامه های ذهنی اختلال پیش می آید . مغز
 ما بر اساس دیده ها و شنیده ها با برنامه ریزی میپردازد و سلولهای عصبی مغز آنها را بعنوان یک اصل مهم
 پذیرفته و از آن تبعیت میکنند و به این ترتیب آنرا جزو کارکرد خود قرار میدهند . همیشه افکار مثبت
 و به تبع آن ابراز احساسات مثبت به یک برنامه مثبت و نا خواسته تبدیل میشوند و همینطور در مورد
 احساسات منفی صدق میکند . تمام برنامه ریزیهای منفی میتوانند از طریق تلقین یا برنامه ریزی مجدد
 به برنامه های مثبت تبدیل گردند

قوای نفس نباتی :

این قوا را نباتیه مینامند نه ؟ دلیل آنکه آنها به نباتات اختصاص دارند بلکه بجهت انحصار قوای نبات در
 اینها . نفس نباتی کمال اول جسم طبیعی آلی است از آن جهت که متولد میشود و ورشد میکند و تغذیه
 مینماید .

نفوس نباتیه دارای سه قوه هستند:

۱- قوه غاذیه = قوه ای است که غذا را شبیه عضو غذا گیرنده نموده و آنرا به جای مقداری که از عضو تحلیل رفته ترمیم دهد و به عضو بیچسباید. این قوه برای بقای شخص است. اعضاء بدن دائم در تحلیل هستند و اگر جایگزین برای مقدار تحلیل رفته نرسد جسم هلاک میشود. بدن مرکب از عناصر گوناگونی است که ضد یکدیگرند و پیوسته همدیگر را تباہ میکنند. قوه غاذیه نقصان عناصر و اجزای بدن را جبران و تباہی آنرا تلافی میکند. این قوه صاحب افعال سه گانه است بشرح زیر:

الف = مواد و انرژی مورد نیاز را که باید شبیه به عضو غذا گیرنده باشد بدست می آورد.

ب = آن مواد و انرژی حاصله را به عضو نیازمند میرساند و بیچسباند.

ج = آن مواد و انرژی را که به عضو نیازمند رسانده است شبیه عضو میکند.

اگر خلل در الف بیافتد بدن لاغر میشود.

و اگر خلل در ب بیافتد بدن دچار امراض استسقاء و یرقان و امثالهم شوند.

و اگر خلل در ج بیافتد بدن دچار امراض جلدیه مانند برص و بهق شوند.

در این سه مرحله چهار هضم صورت میگیرد بشرح زیر:

اول: چون غذا وارد معده شد طبیعت مذبره بدن به توسط حرارت غریزیه و قوت هاضمه در آن تصرف کرده و صورت نوعیه آنرا میشکند و آنرا بصورت کسک آب غلیظ درمی آورد. این هضم اول میشود.

دوم: چون رطوبات رقیقه صافیا آن بواسطه عروق دقیقه شعریه به کبد جذب میگردد و حرارت کبدی در آن تصرف کرده و طبع و نفع میدهد. این هضم دوم میشود.

سوم و چهارم: در عروق و بافتها و اندامها صورت میگیرد که هضم عروق و هضم بافتی معروف هستند.

قوه غاذیه برای انجام افعال خود از چهار قوه زیر مجموعه خود کمک میگیرد که بشرح زیر هستند:

یک: قوه جاذبه ای غذا را به اعضاء جذب میکند. در هر عضوی قوه جاذبه ای است که غذای خود را جذب میکند. بطور مثال خون تا وقتیکه در کبد است با فضولات کبدی مانند صفرا و سودا و آب و بلغم در آمیخته است و هر کدام از اینها نیز پس از جدا شدن و تاز یافتن به سمت عضو خاصی میرود. قوه جاذبه بافت تاز رطوبات و حرکت آنها بسوی اعضاء میشود.

دو: قوه ماسکه: که غذا را نگه میدارد تا هضم شود. زیرا غذا بعد از جذب ناچار است زمانی بماند تا شبیه عضو مغذی گردد. وقتیکه غذا در معده پخته شد جو از خروج مماندر شده و خارج میگردد. اگر به علت بیماری یا آسیب پیش از موقع از معده خارج شود دردهای سختی پدید می آید.

سه: قوه هاضمه: که غذا را طبع میکند. این قوه غذا را در معده ذوب کرده و آنرا برای نفوذ مساوی در اعضاء فراهم میکند. بار دیگر هضم چهار مکان را برای ارتباط داشتن با این قوه در زیر می آوریم:

هضم چهارگانه را برای ارتباط داشتن با این قوه در زیر می آوریم:

هضم اول: هرگاه غذا وارد بدن و از آنجا وارد معده شد در معده با چیزی شبیه آب کشک غلیظ تبدیل میشود. سپس در معده خوب پخته شده و صافی آن بصورت جگر میرود و آنچه ناخالص است به اعصاب هدایت میشود. لذا فضولات هضم اول بصورت مدفوع از انسان خارج میشود. هرچه صافی غذای نفع یافته بیشتر باشد فضولات آن کمتر است و جویدن معین هضم اول شمرده میشود که هرچه غذا را بیشتر بجوید معده در هضم نمودن غذا و صاف نمودن آن راحت تر است.

هضم دوم: صافی غذا از طریق رگهایی بسیار باریک و پرصلابت که در معده کبد واقع اند وارد جگر میشود و نضج دیگری باید بطوریکه صورت نوعی غذا در جگر از بین رفته و استحاله شده و تبدیل به اخلاط اربعه میگردد. یا حاصل چنین نضجی در جگر هضم دوم است که فضولات آن بصورت ادرار (بول) خارج میشود. پس تولد اخلاط اربعه در جگر صورت میگیرد که عبارتند از:

صفرا: خلطی است لطیف و رقیق و زرد رنگ که در سر جگر جمع می آید، بناه های زهره و تلخه نیز معروفست و گرم و خشک سودا: خلطی است ثقیل و کثیف و سیاه رنگ که در جگر ته نشین میشود و طبعش سرد و خشک است.
خون: خلطی است سرخ رنگ که در وسط جگر نضج و طبعش گاه مل یا فته است و طبعش گرم و تر است.
بلغم: خلطی است که در وسط جگر نضج و طبعش گاه مل یا فته و سفید رنگ است و طبعش سرد و تر است.

هضم سوم: غذا در عروق و رگها با یک با ده کلی تبدیل میشود تا بدین طریق قابلیت تبدیل به هر یک از اعصاب را پیدا کند. معروف با هضم عروقی است.

هضم چهارم: غذا پس از ورود در هر عضوی بوسیله همان عضو در خود عضو تقییری یافته و تبدیل به همان عضو میشود. معروف به هضم بافتی یا اندامی یا عضوی است.

فضولات هضمی سوم و چهارم مشترکاً عرق و چرک و بازدم و تولید منی در صورت هضم طبیعی است و در هضم غیر طبیعی عرق بیش از حد در کشاله ران و زیر بغل و پیدایش دُمل و غدد میباشند.

چهار قوه دافعه: که فضولات غذا را بشکل مدفوع یا ادرار یا عرق بدن یا اشک چشم یا چربی یا مو یا ناخن یا زائده های بینی و گوش یا استفراغ و قی یا جوش و دُمل و غدد در بدن دفع میکند.

روش پاکسازی قوه غاذیه و قوای زیر مجموعه آن:

۱- غذا را نه بیشتر و نه کمتر از مقدار لازم بخورید. زیادی غذا باعث عفونت و دیگر مفاصل است و کمی آن موجب ضعف است. همیشه به مقدار یک سوم اشتها را بگذارید باقی بماند.

۲- سعی کنید مقدار غذای هر روز یکسان باشد. اینطور نباشد که یک روز بسیار سیر بخورید و یک روز گرسنه باشید. زیرا باعث معجز طبیعت بدن و صفا د آن میشود.

۳- بعد از غذا خوردن مقداری آرام بگیرد و ساکن باشید تا طبیعتتان متوجه هضم نمودن غذا شده و حرارت نیز متوجه آن شده و در معده جمع آمده و باعث سرعت هضم گردد. قبل از سکون چند قدم راه بروید و سپس با پهلوی راست چند دقیقه دراز بکشید و سپس به مدت دو برابر پهلوی راست به پهلوی چپ بخوابید.

تا غذا در معده استقرار یا بدو هنگامیکه به سمت چپ دراز بکشید کبد کمی گرمترین نقطه بدن است و در قسمت راست بدن است بر روی معده قرار گرفته و موجب میشود که هضم با خوبی صورت بگیرد. بعد از آن بهتر است باز چند دقیقه ای با پهلوی راست بخوابید تا غذای صاف شده در معده توسط عروق جذب کبد گردد.

۴- حرکات سنگین و خوابیدن بعد از غذا بسیار مضر برای هضم غذا هستند. همچنین نزدیک و چام کردن.

۵- غذاهای گوناگون با طبیعتهای مختلف مثل ترش یا ماست یا شیر یا ترشبیجات یا شیر با ماهی یا پنیر تازه با ماهی یا ماست یا گوشت پرندگان یا انار بعد از غذای گوشت داشته باشد یا سیر یا پیاز یا شیر با خربزه با هم نخورید.

۶- در بین غذا و تا مدت کوتاهی بعد از غذا آب نخورید تا حرارت معده که موجب پختن غذاست از بین نرود.

۷- آب را ناشتا و با معده خالی ننوشید زیرا باعث سستی اعصاب و بیپایاری است. استسقاء میشود و هر چه قدر که آب سرد تر باشد مضرتر است. زیرا آب فوراً جذب معده شده و جذب شدن آب سرد قبل از شکسته شدن به رودش باعث برودت مرگه آور حرارت غریزی میشود.

۸- آب را به آرامی و به حالت مکیدن و در هر مکیدن سه قلوپ بخورید و سرعت در آب خوردن با ضرب نهدید.

۹- آب را در شب نشسته و در روز ایستاده بنوشید.

۱۰- در خون آب با غذا فوت نکنید زیرا با زدم انسان دی اکسید کربن است و روی آب با غذا مینشیند و وارد معده میگردد.

۱۱- در همین غذا خوردن با غذای دیگران نگاه نکنید و فقط با غذای خود نگاه کنید تا انرژی ساطع از چشمهای شما وارد غذای خودتان شود و دوباره وارد مخیله خودتان شود. اگر با غذای دیگران نگاه کنید هر فکری که در آن موقع شما میکنند از طریق نور چشمتان وارد غذای دیگران شده و آن شخص که آن غذا را میخورد آن خیال ترریق شده با غذا وارد مخیله او شده و همان شب یا چند شب آینده حتی همان خیال شما را خواب خواهد دید.

۱۲- خوراکیها قبل از خورده شدن بر حسب انرژی ساطع شده از کسبیه میخواهد آن خوراکی را بخورد از خود و کسبیههای مختلفی دارند. مثلاً وقتی یک شخص بزرات میخواهد میوه ای را بخورد آن میوه با اکراه میپذیرد که خورده شود و برای همین همه انرژی آن اکتونوشود و فقط بخش از انرژی آن میوه فعال و در بدن آن فرد قابلیت تاثیر گذاری پیدا میکند و اگر مقداری از خوراکی را یک شخص به ذات نیت داشته بخورد راه کسی دیگری بخورد همین انعکاس میوه در او هم جاری میشود زیرا او کد ژنتیکی خود را برای همیشه در آن وضعیت قفل کرده و فرمان دیگری صادر نخواهد شد. اما اگر یک فرد عارفی بخواد میوه ای را بخورد آن میوه با رغبت کامل میپذیرد که خورده شود و همه انرژیهایش را اکتیو کرده و در بدن فرد عارف با خوبی تاثیر میگذارد. برای همین است که مقداری از غذای بزرگان یا از آب خوردنی و یا حتی آب دهان عارفین بزرگ را برای شفا میبرند. چون همان اثر قوی را در انسانهای عادی میگذارد. برای همین از هر غذایی نباید خورد و از هر کسی نباید خوراکی قبول کرد.

۱۳- درد استخوانی سر خود را بهوشانید زیرا در آن مکان پراز گازهای ناخود و مضر است و فرق سریکی از مناسبترین راههای تقویت این گازها بدن انسانست.

۱۴- هنگام ورود با حجام و دستشویی با پای چپ داخل شوید و هنگام خروج با پای راست خارج شوید. زیرا اینکار مغز را از حالت شرطی بودن خارج میکند و همینطور هم با نیمه منفی بدن وارد بخشی منفی از لحاظ انرژی میشویم.

۱۵- در آب روان یا را کدا دراز نکنید. زیرا الکتردهای آب فوراً در داخل با الکتردهای بدن قرار گرفته و بعد از مدت کوتاهی عوارض خاص خود را بوجود می آورد. و همینطور امکان وجود انگل در آب و نفوذ آن به بدن از آن طریق و یا حتی نوعهای خاصی از ویروسها که فقط از این طریق وارد بدن میشوند.

۱۶- بعد از هر غذا مقداری نمک به دهن بریزید که هم دهان را بعنوان ورودی بدن پاکسازی کند و هم از پوسیدگی دندانها جلوگیری کند و هرگونه آفت در دهان را رفع میکند.

بدن مرکب نفس است و سالم داشتن و حفاظت از آن میتواند نفس را برای کسب حقایق علوی آماده تر و قویتر کند. هر چه قدر بدن ضعیفتر باشد کمتر میتواند حقایق ملکوتی را دریابد. هر نشسته ای خادم نشسته بالاتر خود است و عالم طبیعت نیز خادم عالم ملکوت و مجردات است. انسان برای رسیدن به کمالات لایق خود ناچار است هر مرتبه از قوای نفس ناطقه عالم درون خود را مطابق با مراتب عوالم بیرون از خود نگاهدارد. جعل قوه غا ذیه حرکتی کیفی است و به تمام اعضا بطور مساوی غذا دهی میکند.

وقتی فضولات سودا به طحال رفته و از آنجا به معده هدایت میشود موجب ایجاد احساس گرسنگی میگردد. وقتی فضولات صفرا به کیسه صفرا رفته و از آنجا با روده ها میریزد موجب ایجاد احساس دفع و گزشتی در معده میگردد. وقتی فضولات زرد صفراوی در روده های بزرگ میریزد فضولات هضم معده ای به آسانی از انسان دفع میگردد.

چگونه خوردن به اندازه چه خوردن مهم است. در حین صرف غذا تمامی بدن بشدت بیدار است و سلولهای معده از لحن گفتگوهای سرسفره آگاه میشوند و چنانچه لحن مکالمات تند و خشن باشد، آشفته شده و گره میخورند و در نتیجه آنچه که هضم میکنند از این وضع متأثر خواهد شد. زیرا اصداهایی که دریافت کرده اید غیر قابل هضم بوده اند. این اطلاع معده توسط پیادهای شیمیایی ارسال مغز صورت میگیرد.

تشخیص بیماریها از روی رنگ ادرار:

- ۱- سرخ ساده: دلیل بر غلبه خون دارد.
- ۲- سرخ تیره یا گل سرخی: دلیل بر غلبه حرارت بر مزاج شخص دارد.
- ۳- سرخ تیره تر: دلیل بر غلبه حرارت است.
- ۴- زرد کاهی: دلیل بر ناقصی سمل هضم است.
- ۵- زرد مایل به سرخی: دلیل بر زیادی حرارت بدن است.
- ۶- نارنجی و آتشی و زعفرانی: پترتیب دلیل بر حرارت بیشتر بدن است.

۷ - بیسته‌ای؛ دلیل بر حرارت مزاج است.

۸ - آسبانی؛ دلیل بر سردی مزاج است.

۹ - سبز چینی؛ دلیل بر وجود اخلاط صفیره و مواد زائد در خون است.

۱۰ - سیاه زعفرانی؛ دلیل بر بالا بودن خلط سودا و صفرا بطور متوالی است.

۱۱ - سیاه غبار آلود تیره؛ دلیل بر وجود ترکیبات سوداوی در خون است.

۱۲ - سیاهی که سفیدی میزند؛ دلیل بر وجود ترکیبات سوداوی و بلغمی بصورت متوالی در خون میباشد.

۱۳ - بی رنگ؛ نشان دهنده دیابت و نشانه بلغم و رطوبت شدید مزاج است.

۱۴ - رنگ پرهنگناتی؛ نشانه دفع اورات و اکسالات و سنگهای کلیوی است.

۱۵ - غلیظ و پررنگ؛ نشانه صفراوی بالا و گاهی بالا رفتن اسید اوریک است.

مزاج انسان در طول عمر معمولاً از تولد تا ۱۵ سالگی گرم و تر است و از ۱۵ تا ۲۵ سالگی الی ۴۰ سالگی گرم و خشک است و از ۶۰ تا ۷۰ سالگی سرد و تر و از ۹۰ یا بعد سرد و خشک است.

علائم طبع بلغمی؛ غالباً سفید پوست و بزاقشان زیاد و ناراحتی روده و معده دارند و دارای احساس ضعف و بیخودی در پاها دارند و بیشتر عصبی میشوند و دچار سردرد خفیف در عقب سر میشوند و علاقه به خوردن مایعات ندارند و در ارشاد هم رنگ یا زیاد است و بین ازغذاهایی مثل ترشی و دوغ و هندوانه دچار سردرد و دل درد میشوند و زبانشان با سفید دارد. علائم طبع صفراوی؛ دارای عطشی زیاد و بدنشان داغ و ترک خوردن زبان و داشتن بازررد یا قهوه‌ای است و مزه دهان تلخ رنگ چهره سیاه و گاهی زرد و ضعف اشتها و سوزش در سر معده و خشکی مفاصل و درد شقیقه‌ها و معمولاً بین خشک و غالباً دچار مشکلات پوستی و جوشهای صورت و آکنه می‌شوند. علائم طبع خون یا دموی؛ سنگین سر و سرخی صورت و زبان و کاهلی در اعصاب و میل به خواب و خیازه زیاد و مزه دهان شیرین و جوش و دل زیاد و خونریزی لثه هنگام مسواک زدن و خوشخوابی و زنده دلی و مسالمت با دوستان و دارای اعتماد بنفس و افسرده نبودن و در طلب بهترین بودن و حواس پرتی.

علائم طبع سوداوی؛ تیرگی رنگ صورت و بدن و لاغری و اشتهای کاذب و دلهره و تری و درد دلی و مزه دهان شور و دچار مشکل عصب سیاتیک و وسواس و بی خوابی و دارای افکار بد و خیالات ضربه انگیز است.

تشخیص بیماریها از روی چهره؛

چهره آینه جسم و ذهن بودن و خطها و چروکهای آن بیانگر وضعیتهای درونی است.

۱- چروکهای افقی روی پیشانی؛ نشان نگرانی و دلهره‌های عمیق است.

۲- یک خط عمودی بین ابروها در سمت راست؛ نشان فروشانده شدن احساسات در کبد است.

۳- یک خط عمودی بین ابروها در سمت چپ؛ نشان میوه‌ها و طحال احساسات را در درونی نگاه میدارد.

۴- پلکهای پائینی پرو باد کرده؛ سکته‌ها می‌بندد.

۵- دگرگونی رنگ بر روی بینی یا گونه‌ها؛ بدن آهن یا اسید فولیک را جذب نمیکند و سوخت و ساز بدلیل کمی

متابولیسم بدرستی انجام نمیشود.

۲. قوه نامیه یا سرخیه = قوه ای است که در طول و عرض و عمق جسم می اغزاید تا جسم به تمام کمال نشوونمای طبیعی خود برسد. یعنی غذا را بحسب طبیعت نوع آن جزء بدن میسازد. از فضولات این قوه چاقی مفرط و لاغری خارج از حد اعتدال است. فعل قوه نامیه حرکت کمی است و غذاهای افغانی هر عضوی را میگیرد و به آن عضوی که باید بیشتر غذا بگیرد میرساند. افرادی که بیش از اندازه کوتاهاند قوه نامیه آنها ضعیف میباشد. این قوه تمامی مقدارهای بدن را معین میکند مثل اندازه موهای سر و مژه و ابرو و ناخنها و قد و امثالهم.

تشخیص بیماریها از روی شکل و اندازه اندامها:

نشانه های گرم مزاج = کتله دگی سینه و بزرگی اندامهای جانبی و کتله دی دره چرای رگها و نمایان شدن رگها و بزرگی و تیر و مندی نبض و بزرگی ماهیچه ها و تردگی آنها با مفاصل.

نشانه های سردی مزاج = در هر انزای که مشخصات برعکس موارد بالا مشاهده شود نشانه سردی است.

نشانه های خشکی مزاج = زبری و پرچسبگی مفاصل و دیده شدن غشوه ها در حنجره و بینی و هواری در شکل بینی.

اگر اندامها سببعت و بدون زحمت گرم شود نشان گرمی مزاج و اگر سرد شود نشان سردی مزاج است. نباید کورکورانه برای زیبایی و نیرومندی عضلات اندازه های بدن را تغییر داد زیرا هر تغییر کوچکی در حجم موجب تحولات عمیقی در فعلالیه های فیزیولوژی و روان خواهد داشت. شکل و حرکت و قیافه معرف صفات و نیروی بدنی و آئینه شعور است. هر حسب نژاد و نوع زندگی فرق میکند. خصایص بوسیله عضلاتی که در طول استخوانها و در زیر پوست کشیده شده است منعکس میگردد. زیبایی بدن مرهون هماهنگی رشد تمام عضلات و استخوان بندی بدن است. شکل صورت و پلکها و خطوط دیگر چهره بوسیله وضع عادتی عضلاتی که در زیر پوست میان نسج چربی واقعند مشخص میگردد. حالت این عضلات با طرز فکر ما بستگی دارد. تغییر چهره را نمیتوان همیشه نگه داشت. زیرا برخلاف خواسته ما حالت باطنی کم کم بر روی چهره نقش میندازد و با پیشرفت سن تصویر خوق العاده دقیقی از احساسات و نیازات و عواطف ما باجا میگذارد.

۳- قوه مولده: این قوه بر دو نوع است بشرح زیر:

اول: در مرد وزن تولید مینی میکند. با اینصورت که از ماده غذایی که زن و مرد مصرف کرده اند اضافه ای میگیرد تا از آن شخص دیگری پدید آرد و نوع آن باقی بماند. در این هنگام به آن مولده یا محصله میگویند. محصله برای اینست که تحصیل صورت نوعیه مینی میکند که از اضافه هضم چغرم مینی را قرار میدهد.

دوم: مولده در منی، تفضیل قوا کرده و بحسب هر عضوی مزاجی خاص ترتیب میدهد. مثلاً برای هر یک از عصبها و استخوانها و شریانها مزاجی که مناسب بدانهاست قرار میدهد. در این هنگام با آن صورتگر یا مقلد گویند. مقلد برای اینست که در کیفیات مزاجیه منی تفضیل داده و بهر عضوی مزاجی خاص نظر بگیرد. قاطر یا هر حیوانی یا هر جانداری که از ذنوع مخالف زائیده شوند عقیم میباشند. مثل فرم ذکر و اسب نر که قاطر از آن دو بدنمای آید و عقیم است.

خیمه اصلی منی از مغز است. سپس ماده تولید شده از دورگی پشت کردن با نخاع رفته و از آنجا به کلیه و بعد به مثانه میرود. در این مسیر همه اعضای بدن مقداری از مواد غذایی را که تبدیل با خود کرده اند به این خیمه منی داده و با آن درص آمیزند و در مثانه تبدیل با ماده منی میشود. برای همین منی قابلیت تبدیل شدن با همه اعضا را دارد. زیرا همه اعضا بدن برای ساختن آن دخالت داشته اند. با همین دلیل پس از خروج منی کل اعضا بدن احساس ضعف و سستی میکنند. و در این هنگام است که هر نوع غبار کیهانی یا ویروسهای ارگانیک و غیره ارگانیک با سهولت وارد حال بدن و خود بدن شده و امکان بیماریهای روحی و جسمی را به مرور زمان پدید میآورند. غسل جنابت راه رهایی از این غبارهای کیهانی و ویروسها است. ریتم غسل بر اساس سگردش زمین است از راست به چپ و از سر و گردن که ورودیهای اصلی هستند و بعد نیمی راست و بعد نیمه چپ بدن است که به ترتیب راه ورودی و راههای در روی این غبارهای کیهانی مفر و ویروسها را میبندد و کل هاله شخصی را پاک میکند و بعد از غسل هاله ای جدید میرویید. برای همین بعد از هر دوش گرفتن احساس خستگی بخصوصی داریم. ازدواج برای اشتهاء صورت انسانی است نه اطفاء شهوت حیوانی.

روشن پاکسازی قوه مولده:

خلق و طوی والدین تمامی احوال آنان در اوقات و نیات آنها حتی احوال نفس آنها و اوقات در حال انعقاد نطفه و غذای مادر در زمان حمل چون دیگر اوصاف روانی و جسمانی او همگی در مزاج طفل تأثیری بسزا دارند و خداوند از مجرای وجود خود والدین نفخ روح میکند و روح از این مجاری رنگ میگیرد. مانند آب آسمان از وادیا، اما مسائل مربوط به پاکسازی عبارتند از:

- ۱- اول و وسط و آخر ماه قمری نزدیک نکنید که زمان جامع جنبها میباشد و حاصل آن جماع طفلی مستعد جنون و گیبی و خوره باشد.
- ۲- هنگام نزدیک حرف نزنید چون حاصلش فرزندی گنگ و لال میشود یا اختلال در گفتار پیدا میکند.
- ۳- به عورت زن نگاه نکنید چون حاصلش فرزندی نابینا یا دارای چشمان ضعیف میگردد.
- ۴- هر کدام از زن و مرد خود را با دستمال جداگانه ای پاک کند. و الا اگر با یک دستمال مرد و خود را پاک کنند شهوت روی شهوت افتد و مایه دشمنی و جدایی بین آن دو خواهد شد.

- ۵- در مقابل نور خورشید یا ماه جماع نکنید زیرا فرزندی بوجود آید که دایم در سختی و فقر باشد.
- ۶- حاصل جماع در نیمی شعبان فرزندی شوم باشد.
- ۷- حاصل جماع در شب عید فطر فرزندی بسیار شرور باشد.
- ۸- حاصل جماع در وقت اذان فرزندی خونخوار باشد.
- ۹- حاصل جماع در زیر آسمان و پشت بام فرزندی ریاکار و بدعت گذار و دورو باشد.
- ۱۰- حاصل جماع در اول شب فرزندی جادوگر و یا علاقه مند به سحر و دنیا طلب باشد.
- ۱۱- زیادهای مناسب برای جماع به منظور انعقاد نطفه برای ایجاد فرزند اینها هستند:
شب دوشنبه - شب سه شنبه - شب پنجشنبه - ظهر پنجشنبه - شب جمعه - روز جمعه پس از عصر.
- ۱۲- هنگام جماع رو بقبله و پشت بقبله نباشید، زیرا توجه به هر جهت را خاصیتی است. از آن جمله توجه به جانب قطب جنوب و ستاره سهیل بجهت سهولت ولادت بسیار موثر است. اکثر حیوانات هنگام زایمان بران جهت متوجه میشوند. توجه به قطب شمال و دیدن آن و نبات النبی صحت و تقویت چشم را مفید است.
- ۱۳- جماع در حمام موجب نزول آب سیاه در چشم است.
- ۱۴- در حالت خستگی و واکنشهای عصبی و گرسنگی و شکم سیری و احساس زیادی گرمای سرها در بدن نباید جماع کنید که بسیار مضر است.
- ۱۵- افراط در جماع باعث ضعف در مغز و عصب و رعشه و تشنج و ضعف قلب و ضعف کبد و ضعف چشم و ضعف معده و ریزش مو و زود سفید شدن مو و پیری زودرس است.
- ۱۶- اگر شهوت زن به هیجان نیاید و فرزندی دختر شود آن دختر ضعیف از منی مرد بوده و خلقت مردان پیدا کند و بسیار سلیطه باشد و کم حیا گردد. شهوت زن از سینه هایش جاری میگردد.
- ۱۷- نشانه عقیم بودن زن عادت ماهانه نداشتن و مرد بی موی بودن بدنش است. فقط همین موارد.
- ۱۸- زنان و مردانی که رحم یا نطفه ضعیفی دارند سبزی تره بخورند و همچنین پیاز مصرف کنند.

دستور غذایی و دکوری از پیاپی (۱) که با علی فرمودند در مورد نه ماه بارداری زنان بشخص زیر است:

ماه اول: سه در این ماه مدت زمان ماندگاری در رحم مادر محتمل میگردد و دوره ای با طبیعت سرد و خشک است. در این ماه خرما بخورد و سوره قدر را مداومت داشته باشد.

ماه دوم: سه در این مدت جنین تبدیل به علقه شده و بادی در او باشد که آنرا ریح الفهم گویند و این باد از روح باریکتر و قبل از روح وارد جسم شده و بعد از خروج روح نیز خارج میگردد و مرکزش دل است و ریه و باطن و الهام و حرکت از قدرت این باد است. ماده ریح از خواب و نکاح باشد. در این ماه عناب بخورد و سوره توحید مداومت کند.

ماه سوم: سه در این مدت حرکت ریح فرو نشیند و آن علقه را با خون و صغفه ای تبدیل کرده و رحم را سنگین کند. در این ماه سیب بخورد و با خواندن آیه الکرسی مداومت کند.

ماه چهارم: سه در این مدت صغفه محکم بایستد و استخوانها بوجود آید و روح در صیده شود و در مغز و عقل جای گیرد. دین و شنیدن و جویندن و حسن و طعم از روح است و ماده روح از طعم دانستن است. و از بیرون بر انعام غالب کرده و از ریح در انعام بیاراند. در این ماه انجیر و سیب بخورد و سوره های تین و یوسف را مداومت کند.

ماه پنجم: سه در این مدت گوشت محکم شده و رنگ و مو بوجود آید. در این ماه تخم مرغ زیاد بخورد و سوره حجر بخواند.

ماه ششم: سه در این مدت زبان حرکت کرده و استخوان محکم گردد. در این ماه انار بخورد و سوره فتح را مداومت کند.

ماه هفتم: سه در این مدت مولود سفت و رنگش کامل و تعیین شود که زنده میماند یا میمیرد. خوردن با سیب و سوره یس.

ماه هشتم: سه در این مدت انعام مولود مانند مرده سرد و خشک شود و از مخالطه سردی اگر بدنی آید ببرد و زنده نماند.

در این ماه کباب زعفران بخورد و سوره عصر را مداومت کند.

ماه نهم: سه در این مدت روح حرکت کند و مولود را بسپت آمدن تحریک کند. شیر و خرما بخورد و سوره های

مومنون و انسان را بخواند.

در ۴ ماه و ۱ روز اول هر روز یک نخود کندر خوراکی بخورد و در ۳ ماه و ۱ روز دوم هر روز یک مقداری

سبجد بخورد. از ترشبیجات بپرهیزد. سبزی پلو و ماهی زیاد بخورد. در این ۹ ماه لباسهای رنگ روشن

بپوشد و از هیجانات و ناراحتیهای روحی بپرهیزد. هر روز هر قدر که توانست هلاوات و استغفار بفرستد.

ماه اول بخشهای طحال و گوشتی چپ را و ماه دوم علم و دانایی و کودکی و حماقت و دل و گوش راست و ماه سوم

شجاعت و ترس و ضعف و قوت و جگر و ماه چهارم اسکلت بندی و معده و روح و ماه پنجم زیبایی و زشتی و کلیه ها و بین

چپ و ماه ششم سخنوری و قوت انعام و کیسه صفرا و زبان و ماه هفتم رنگ و ششها و چشمها را در بر

میگیرد و تحت تاثیر قرار میدهد و مهم است که در هر ماهی چه بخورد که اعصاب و مریض را که کمال برشو کنند.

قوای نفس حیوانی :

این قوای را با این دلیل نفس حیوانی میگویند که کمال اول جسم طبیعی آلی است از آن جهت که جزئیات را ادراک نموده و با اراده حرکت میکند. با همین سبب در تعریف حواس قیدی باید باشد که بدان از نفوس نباتی تمایز یابد. قوای حیوانی به دو بخش تقسیم میشود بشرح زیر:

۱- قوه مدرک = قوه مدرک خود نیز به دو قسمت تقسیم میشود بشرح زیر:

الف: حواس ظاهره، که خود بر پنج نوع است بشرح زیر:

یک، قوه لامسه: قوه ای است که بواسطه اعصاب در کل پوست بدن و بیشتر گوشتها پخشی شده است که با واسطه آن از فرق سر تا پنجه پا از تمامی کیفیات خوب و بد و معتدل و غیر معتدل متأثر میگردد. مهمترین بخش دستها هستند که نوک انگشتان دست انتهای مراکز عصبی بدن بوده و در فلکس از تمام بدن در آن میباشد. انسان در وقت تفکر انگشتان را جمع میکند و سر انگشتان را بر پیشانی میکندارد. این آنتهای بنام انگشتان و وضع آنها بر پیشانی باعث جذب انرژیهایی است که مربوط به موضوع مورد تفکر است و به راه یابی حل مسایل کمک میکند. محل روئیدن قوه لامسه در نهاله نخاع است و محل روئیدن چهار قوه دیگر از خود نخاع است. لامسه بیش از هر حس ظاهری دیگری فرورفته در ما دیات است. چون تا چیزی را نچسبند نمی توانند آنرا ادراک کنند. اولین حسی که حیوان بواسطه آن حیوان میگردد حس لامسه است. وجود لامسه هم بقدر برای حیوان لازم است که غذا ذیغ برای نبات لازم است. لامسه را طلیعه اولی و پیش قراول نفس نیز میگویند. لامسه دیدبان نفس است که بواسطه او از گرما و سرمای مفرط دور میشود لامسه مانند غاذا را تا آخر محرک میکند. کیفیاتی که اولین بار بواسطه لامسه ادراک میشود چهار تا است - گرمی - سردی - آتری و خشکی. هر چه که با حس لامسه ادراک شود بازگشت آن به این چهار تا است. گرما و سرما کیفیت فعلی نیز مینامند زیرا مثلاً وجود گرما در آهن گداخته موجب گرم شدن هوای اطراف میشود. آتری و خشکی را کیفیت انفعالی میگویند زیرا بر هر چیزی قرار بگیرند فقط همان چیز را با خود اثر میگذارند مثل خیس کردن آهن یا خشک کردن آهن خیس. پنج قسمت از بدن هستند که حس لامسه ندارند - کلیه - کبد - ۳ - طحال - ۴ - شش ۵ - استخوانها. البته استخوانها در موارد خاصی فشار بر اعصاب دیگری وارد میکنند و مشکلات خود را از آن طریق اعلام میکنند.

نکته علمی: اگر میل یا استوانه ای از کربن سفت که در کمانهای الکتریکی بخار میورد دارای بار الکتریکی شود در مولکولهای آن تغییرات مطلوب انجام شود بصورت یک منبع قدرت عصبی درمی آید و اگر پنج دقیقه در دست کسی باشد با آسانی جذب مراکز عصبی شده و برای دوازده ساعت معصوم انسان کافی است. اگر این میل در دست راست گرفته شود بدون هرگونه عوارض بعنوان محرک اعصاب محل میکند و خشکی مغزی و بی خوابی و اضطراب و پریشانی و ناراحتیهای قلبی را فوراً برطرف میکند و اگر در دست چپ گرفته شود اثر آرام بخش و خواب آورده داشته باشد. البته میل دست چپ باید از سنگهای آهن برایی باشد زیرا وجود حوزه مغناطیسی در سمت چپ بدن قلب را نیرو میبخشد.

تشخیص بیماری ها بکرم قوه لامسا :

هرگاه چهار انگشت خود را بر روی نبض کسی که در حال استراحت است بگذاریم ضربان نبض را از ابتدا تا انتهای چهار انگشت خود احساس میکنیم. این فاصله را طول نبض میگویند و خط عمود بر این طول را عرض نبض و خط عمود بر طول و عرض عمود بر زیر انگشتان دست را ارتفاع نبض میگویند.

نبض طویل : تپش نبض از مقدار چهار انگشت متوسط بلندتر است و دلیل بر حرارت مزاج و غلبه خون بر بدن است.
نبض کوتاه : تپش نبض کوتاهتر از حالت طبیعی است و دلیل بر سردی مزاج است.

نبض عرضی : تپش از عرض وسیع است و دلیل بر رطوبت در بدن است.

نبض تنگ : تپش از عرض کمتر از حالت طبیعی است که دلیل بر کمی حرارت و رطوبت است.

نبض مرتفع : تپش نبض بنحوی است که نوک انگشتان فرو میرود که دلیل بر حرارت است.

ضربان کمتر نبض : تعداد ضربان کمتر از حالت طبیعی است و دلیل کمی حرارت بدن است.

ضربان با قدرت نبض : دلیل بر قدرت عمومی بدن بخصوص دستگاه گردش خون است.

ضربان ضعیف نبض : دلیل بر ضعف عمومی بدن است.

ضربان سریع نبض : دلیل بر احتیاج شدید بافت های بدن به اکسیژن و عدم کفایت اکسیژن و مواد غذایی ارسال یافته بافت های بدن است.

ضربان کند نبض : دلیل بر عدم احتیاج شدید بافت های بدن به اکسیژن و کفایت دستگاه گردش خون در رساندن اکسیژن بافت ها است.
ضربان قوی و درست نبض : یعنی ضربانی که با فشار انگشتان بر روی نبض ساق نگرده و نبض از حرکت باز نایستد بلکه با انگشتان

محکمتر بر طرف و کند که دلیل بر بیوست مزاج است.

ضربان نرم و ملایم نبض : یعنی اگر انگشتان را بر روی نبض فشار دهیم از حرکت می ایستد که دلیل بر غلبه رطوبات بر بدن است.

ضربان متواتر نبض : یعنی زمان حرکت و سکون ضربان کم باشد که دلیل بر ضعف عمومی جسمی و روحی است.

ضربان فاصله دار منظم نبض : یعنی ضربان های نبض پی در پی نباشد بلکه بین ضربانها فاصلای باشد که دلیل بر قدرت و قوت

قوای حیاتی بدن صیبا شد.

ضربان منظم نبض : ضربانهای منظم و زمان حرکت و سکون در ضربانها مساوی است که دلیل بر اعتدال مزاج و

تثابته حال بدن و صحت قلب و رگ های مربوط به آن است.

ضربانهای غیر منظم نبض : دلیل بر بدی حال بیمار است.

شما حضراتی نبض از طرف چپ به راست تغییر میکند بنابراین بهتر است نبض در هر دو طرف بدن رسیدگی شود.

نبض نباید بعد از تغذیه و فعالیت زیاد ماساژ و غذا خوردن و حمام کردن و روابط جنسی گرفته شود. همچنین نبض

در حالت نشسته و تردیکی حرارت و در حین انجام تریات بدن تحت تاثیر واقع میشود. ضربان

نبض در اوقات مختلف روز نیز گوناگون است مثلاً بعد از ادار و گرسنگی و عصبانیت که با مشاهده این

دگرگونیها میتوان با خواندن نبض مهارت نمود.

ضربان نبض در ارتباط با سن :

تعداد ضربان طبیعی نبض در سنین مختلف بشرح زیر است :

۱- بچه در رحم مادر = ۷۰

۲- بچه بعد از تولد = ۱۴۰

۳- بچه تا یک سالگی = ۱۲۰

۴- از یک تا دو سالگی = ۱۳۰

۵- از سه تا هفت سالگی = ۹۵

۶- از هشت تا چهارده سالگی = ۸۰

۷- بالغ = ۷۲

۸- کهولت = ۶۵

۹- پیری = ۱۲۰

۱۰- هنگام مرگ = ۱۶۰

نبض را میتوان در نقاط زیر بررسی نمود :

۱- شریان شقیقه ای ; درست بالای شقیقه بالای سر.

۲- شریان سبات ; روی بغل گردن بالای ترقوه.

۳- شریان بازویی ; قسمت داخلی دست بالای آرنج دست.

۴- سرفرنگ زنااعلا ; بر روی مچ دست.

۵- سرفرنگ رانی ; قسمت داخلی و جلوی ران جایی که با انگشت وصل میشود

۶- شریان معانی عقبی ; روی پا، پشت قوزک پا

۷- شریان پشت پای ; روی پا

هر سلولی از طریق جریان خون علامت منحصر بفرد خود را به قلب ارسال میکند. سپس این علامتها جداگانه بصورت یک فرکانس حامل واحد، یعنی نبض بیکدیگر فشرده میشوند. کشف رمز این فرکانس مشخص میسازد که در عدد مختلف و اعصاب بدن چه اتفاقی در حال روی دادن است. همانگونه که فقط یک موج رادیویی برای پخش یک سهفون کامل کافی میآید طبیعت نیز کشف کرده که چگونه خبر تمامی فعالیتهای بدن را از طریق نبض پخش کند. نبض دروازه ورود به بدن کوانتوم مکانیکی است و چون این بدن کوانتوم مکانیکی در تمامی جهات میدان کوانتوم گسترده است بنابراین بدن از روی دادهای سراسر جهان آفرینش متأثر میگردد. مهارت تشخیص ضربان نبض بستگی به این دارد که تپشهای ارسالی از نوک انگشتان را با چه حساسیتی دریافت میکنید. در همه افراد یک ضربان نبض عمیق وجود دارد و آنگاه که با فشار انگشتان روی میگردد، وضع طبیعت بیمار را از بدو تولد برای متخصص ضربان مشخص میکند. همچنین یک نبض سطحی نیز وجود دارد که در روی نبض عمیق شناور است و میتوان به سبکی بسیار آنرا لمس کرده این نبض وضعیتی کنونی طبیعت بیمار را معلوم میکند. بهتر است که هر روز سه تا دوازده بار وضع ضربان نبض خود را در یک دفتر ثبت کنید تا بتوانید با انواع وضعیتهای نبض بطور ملموستری آشنا شوید این عمل دارای ارزش درمانی نیز میباشد. وقتی انگشت خود را روی نبض فشار دهید حلقه ای را میبینید و در نتیجه بین هشیاری ذهنی و هشیاری فیزیکی شما تپاسی برقرار میشود. هر یک از انگشتان به ضرار و سیمند با پایه عصبی مجهز هستند که بنوبه خود موجب تغییرات آنی در شیب مغز میشوند. بنابراین به محض اینکه ذهن شما دنیا را از طریق انگشتان حس میکند نبض شما صدها علامت را ارسالی میدارد که در انتظار دریافت شدن هستند. یکی از دلایل عمده ای که نشان میدهد این علامات از خط خارج شده اند اینست که مطلقاً از وجود آنها آگاهی ندارید. بنابراین خود عمل گرفتن نبض موجب میگردد که اطلاعات جدیدی به سطح آگاهی شما راه یابد و به این ترتیب کار ظریف ایجاد تعادل در جریان درونی شعور آغاز میگردد.

دو قوه ذاتی یا چشمایی؛ قوه ایست که توسط عصبی که در جرم زبان فرس شده و بواسطه رطوبت لعابی که خود فاقد طعم است طعمهای خارجی را ادراک میکند. طعمهایی مانند شیرینی و ترشی و شور و تلخی و امثالهم. این قوه شبیه ترین قوه به قوه لامسه میباشد. بواسطه هر طعمی حساسی در انسان پدیدار میگردد و هر حس وضعیتی را بر حسب نوعش در زمان ایجاد میکند. طعمهایی لذیذ و مورد علاقه شخص ایجاد عرض زمانی میکنند و طعمهای بزر و مترجر برای شخص ایجاد طول زمانی میکنند. حس چشمایی و مزه غذاهای مختلف بواسطه زبان در حالتی که خیس است میسر میشود چشمایی با زبان خشک صورت نمیگیرد. رنگ و اندازه و شکل و طرح و سطح و حاشیه زبان در تشخیص مهم میباشد.

تشخیص بیماریها از طریق رنگ زبان:

رنگ متمایل به زرد: نشان صفرای بیش از حد در کیسه صفرا و یا اختلالی در کبد است.

رنگ کبود: نشان معایب در قلب است.

رنگ سفید: نشان تراکم اخلاط معده در بدن است. خصوصاً خلط بلغم.

رنگ سرخ یا سبز متمایل به زرد: اختلال در حرارت است.

رنگ سیاه تا قهوه ای: اختلال سردی است.

زبان خشک: نشان کاهش پلاسما است.

زبان رنگ پریده: نشان کاهش گلبولهای قرمز است.

زبان سبز چینی: علامت سنگ کیسه صفرا است.

زبان سبز: غلبه شدیدی صفرا است.

اگر روی زبان یک لایه گرفتار باشد؛ وجود سهوی در معده، روده کوچک یا روده بزرگ است.

اگر فقط قسمت عقبی زبان گالدار باشد؛ سهوی در روده بزرگ ایجاد شده است.

اگر قسمت میانی زبان لایه دار باشد؛ وجود سهوی در معده و روده کوچک است.

وجود خطی در وسط زبان؛ احساسات در طول ستون مهره ای نگاهداشتا شده اند.

وجود خطی دارای انحناء در زبان؛ حاکی از یک تغییر شکل در انحنای ستون فقرات است.

وجود جای دندانها بر روی حاشیه زبان؛ جزب روده ای ضعیف است.

تشخیص بیماریها از روی مزه دهان:

ترش = نشانه بلغم و رطوبت است.

شیرین = نشانه غلبه خون یا مزاج دمی است.

تلخ = نشانه غلبه صفرا است.

شور = نشانه غلبه سودا است.

چشمای کانال واردات است و باید وقت کنیم که چه چیزهایی را میچشیم.

میوه‌های طبع گرم و تر: آلو بخارا - انجیر - انگور - توت - چای - خاک شیر - خرما - لوبخا - خطمی زردک - زیتون - سیب - شلغم - شیر شتر - صنوبر - طالبی - فلوپس - سنج - قهوه - کره - مارچوبه - مالت جو - ملاس - موز - مویز - میگو - هویج - یونجه - ترنجبین - پنیرک - کره - شکر - هوم .

میوه‌های طبع سرد و تر: اسفناج - اکالیپتوس - باقلا - بنفشه - ب - بلیه - بید - چای سبز - چغندر - خربزه - خیار - خیارچینبر - دوغ - زردآلو - زالزالک - سکنجبین - سیب زمینی - شفتالو - شلیل - عناب - قاصدک - کاسنی - کاکل ذرت - کاهو - کدو حلوائی - گوجه فرنگی - گیلاس - لوبیا سبز - هلو - هندوانه - نیلوفر - ماست - گوشت - ماهی - کوسنا .

میوه‌های سرد و خشک: ازگیل - آلبالو - انار - بارهنگ - برنج - ازن - بلوط - پرتقال - ترشک - ترهندی - تهشک - چنار - ذرت - رازک - ریواس - زرشک - زغال اخته - سدر - سرکه - سهاق - سنج - سیرابی - سنگدان - تخم مرغ - کشک - شاه بلوط - شقایق - شوکران - شیر برنج - صندل - طباشیر - عدس - غوره - قره قروت - کافور - کاکائو - کنوی - گریب فرود - گلای - گل سرخ - گلنار - گوجه سبز - گون - لیو ترش - مازو - ماش - مورد - نشاسته - مهر گیاه - نی - هلیله زرد و سیاه - همیشه بهار - بذر البنج

میوه‌های گرم و خشک = بادام زمینی - اسطوخودوس - اسفند - اشق - اشنان - افقیهون - آفتاب گردان - افسنتین - افاقیا - اکلیل کوهی - ناخک - سوسن زرد - آناناس - انبه - آویشن شیرازی - بابا آدم - بابونه - بادام تلخ و شیرین - باد رنگ - ریجان کوهی - باد مغان - برگ بو - بلادر - بومادران - بهار نارنج - بیدمشک - فلفل قرمز - پرسیاوشان - پیسته - پونه - پیاز - تربچه - ترب - ترخون - تره - تخم شترپتی - حنا - لوبیا - جعفری - جوش شیرین - جناسیگ - حنظل - خارخاسک - خارشتر - خامه - خاویار - خرما - خردل - فرزه - خولنجان - دارچین - دار فلفل - رازیانه - روناس - ریجان - ریوند - زاج - زردچوبه - زعفران - زنبق - زنجبیل - زنیان - زوفا - زیره - سرو - سعد - سقر - سمنو - سنا - سنبل ختایی - سنبل رومی - سندروس - سورنجان - سویا - توسکا - سیاه دانه - سیر - شاهدانه - شاه تره - شاه شاهی - شاه توت - شب بو - شیدر - هویج وحشی - شمشاد - شمه دانی - شنبلیل - شوید - شیره فرما - باربچه - شیرین بیان - کنجد پوست کنده - پای عنبر - جوزة الطیب - بادیان رومی - اندیسون خطی - چنگ مریم - پنجم انگشت - جاوشیر - جنتانیا - سنگ ارمنی - اندروت - آنغوزه - گزنه دشتی .

ساقه، قوه شامه؛ قوه ای است که بواسطه آن ادراک بوها از طریق استنشاق هوا صورت میگیرد و با فرستادن اکسیژن به ششها تأمین کننده اکسیژن بدن نیز میباشد هر بویی دارای اسمی میباشد مثلاً بوی شیرین، بوی تند سرکه، بوی ترش. هر موجودی نیز بوی خاص خود را دارد، مثلاً یک بزه مادر خود را از بوی بوی خاصش در بین صدها گوسفند شناسایی میکند. هر انسان هم بوی ژنتیکی خاص خود را دارد که بواسطه آن ایجاد دژ با یا دفعه میکند. زنان نیز دارای بوی جاذبه هستند و برای همین وقتیکه زنان خود را معطر میکنند آن بو با بوی ژنتیکی آنها ترکیب شده و وقتیکه این بو را مردی استشمام کند تحریک میشود و اثرات روانی خاصی را بر جای میکند. به همین دلیل در دین اسلام زنها از اینکه خود را خوشبو کرده و در اجتماع حاضر شوند ممانعت شده اند. فقط در حریم خانه خود مجاز به استفاده عطریات هستند. اما این مورد در مردها صادق نیست و موردی ندارد. زیرا عطر ژنتیکی مردها از جنس دافعه است و چون خودش تحریک پذیر است بنابراین اثر گذار منفی نیست. بین قادر است در صورت قوی بودن شامه تقریباً ده هزار بوی مختلف را حس کند. وقتی پیام یک بو به سیستم لمبیک مغز که احساسات را پردازش میکند میرسد به آن بخشی از مغز که مسئول حافظه است راه می یابد و به همین دلیل بوها میتوانند خاطرات گذشته را ترمیمی کنند. بوهای که خاطرات شیرین خوش را در ذهن انسان ترمیمی میکنند به همان اندازه انسان را وارد عرض زمان میکنند و بوهای که خاطرات تلخ را یادآور میشوند به همان مقدار انسان را وارد طول زمان میکنند.

خواص بعضی از رایحه ها:

- بوی اسانس ترخون و ریجان و جعفری = ضد اسپاسم و خلط آور
- بوی اسانس زوفا و مریم علی = موجب آسانی و افزایش جریان خون میشوند.
- بوی بانیو و کالیپتوس = آرا بخشی هستند.
- بوی بابونه کوهی = ضد اسپاسم و آرا بخشی قوی و سنگین دستگاه عصبی مرکزی است.
- بوی مرزنگوش = آرا بخشی سردردهای میگرنی است.
- بوی یاس و رز و صندل = مقوی قوای جنسی هستند.
- بوی اسطوخودوس = جاق کننده است.
- بوی گریپ فروت = لاغر کننده است.
- بوی جوهر نفع = ضد سینوزیت است.
- بوی ترنج = مفید برای سینوسها و سرطانات و جلوگیری کننده از لخته شدن خون است.

چهار قوه سامعه؛ بواسطه این قوه انسان اصوات را که بسبب موج دار شدن هوایی که از کندن ویال کشیده شدن حاصل میشود ادراک میکند و آن بدین طریق است که وقتی جسمی بر جسمی دیگر با فشار کوبیده ویال بسختی از آن جدا میشود هوایی که بین آن دو قرار دارد بسختی فشرده شده و ایجاد صدایی میکند، اگر سوراخ گوش بسته شود شنیدن صورت نمیگیرد، زیرا علت ادراک اصوات هوایی است که بین کوبنده و کوبیده شده بوجود آمده و بر عصب کف گوش به صفاخ رسیده و موجب شنیدن و ادراک صوت میگردد.

روش تطهیر ویال سازی قوه سامعه؛

- ۱- گوش نکردن به اصواتی که انسان را از حالت اعتدال خارج میکنند.
- ۲- گوش کردن به صدای طبیعت مثل باد و خشن خشن برگ درختان و شرشر آب جاری و صدای پرندگان و خصوصاً صدای که در سکوت مطلق باشد.
- ۳- گوش کردن به نواهای مقدس مثل اذان و قرآن و اسماء الهی و انسانهای عارف و الهی.

موسیقی با دو بخش اثیری و فیزیکی تقسیم میشود. موسیقی اثیری به معنای لایه ظریف نفیخته در بین موسیقی فیزیکی است. صوت از طریق اثیری ارتعاشی اجسام بوجود می آید و از طریق هوا به گوش میرسد. برای همین در مکانی که صدا نباشد موسیقی فیزیکی وجود ندارد اما موسیقی اثیری میتواند وجود داشته باشد. آنچه در موسیقی اثیری قابل توجه است اینست که گام مازور نشا ط آور و گام مینور هنر آن و راست موسیقی های محلی نیز هر کدام فضاهای حسی مشخصی دارند که در زیر با بعضی اشاره میکنیم:

ایرانی: فضایی از بزم و گاه حسی از غم و یا نشاندی را ایجاد میکند.

کردی: فضایی از عشق با حسی از شور و حال و لذت فراق را ایجاد میکند.

ترکمن: فضایی از هجران با حسی از امید به وصال و غم و غربت را ایجاد میکند.

عربی: فضایی از لذت زمینی و گاه با حسی از شهوت و هوس یا اندوه پس از لهو و لعب را ایجاد میکند.

روسی: فضایی از کوچ با حسی از رهایی یا طلب سرزمین آرزوها را ایجاد میکند.

چینی: فضایی از قصه و افسانه و با حسی از سیلان روحی یا حیات جاودان را ایجاد میکند.

هندی: فضایی از فغان و یاس با حسی از مرگ و زوال یا تعجب در ماوراء را ایجاد میکند.

آفریقایی: فضایی از سحر و جادو با حسی از شهوتی اسرار آمیز یا خلسه ناشی از وحشیگری را ایجاد میکند.

عربی: فضایی از هجوم و طغیان با حسی از شادی و غم زمینی را ایجاد میکند.

ذکرهای: یا سمیع - یا سامع - یا اسمع - یا اسمع السامعین و سوره بین برای گوش و شنوایی مفیدند.

در مغز انسان دستگاهی مانند کامپیوتر وجود دارد که اطلاعات غیر منطقی و مستقیم را از مغز دور کرده و آنرا رد میکند. سیستم ارزشیابی این دستگاه بر اساس منطق انسان است. اگر چنین اطلاعاتی خارج از منطق انسان وارد این سیستم شود دستگاه این اطلاعات را از مغز دور خواهد کرد و انسان را وامیدارد تا این اطلاعات را فراموش کند. ولی هرگونه اطلاعاتی که به بخش خاصی از مغز برسد مغز آنرا بدون چون و چرا میپذیرد و جزو قواعد آمده خود قرار میدهد. با این روش بسادگی میتوان اطلاعات خاصی را وارد سیستم اطلاعاتی خود کرده بدون اینکه شخص در موقع شنیدن متوجه پیام درونی آن شود. این سیستم اطلاعاتی و گیرنده پیامها را سود لیمینالی پروگرام مینامند. به معنی پیامهایی که گوش نمی شنود ولی مغز آنها را دریافت میکند. مثلاً صدایی که بین ۱ تا ۱۵ دسی بل قدرت داشته باشد براحتی قابل شنیدن است و اگر کمتر از ۳ دسی بل باشد گوش آنرا نخواهد شنید و فقط مغز پیام آنرا دریافت میکند. ما وقتی به موسیقی در حالت تزیینال گوش میکنیم ضمیر ناخود آگاه ما قادر است پیامهای معکوس را با بهترین وجه دریافت کند.

هر وقت صداهای زیبا یا مقدس به مغز ما میرسد این سیگنالها و تنشها منظم میشوند و آماده برای تجلیهای ربانی میشوند که اگر به حد اعلا خود برسد به تجلی یکی از اولیاء الله منجر میشود که با کسب علوم لدنی ختم میگردد. و اگر صوت افراد بد به ما امانت کند این سیگنالها و تنشها نامنظم شده و طبیعتاً اثر معکوس میدهد و ما را از حقایق معنوی دور میکند. افراد منفی حتی اگر زیبا هم بخوانند در صوت آنها القایات مکرریشان به ما منتقل میشود و چه نخواهیم و چه نخواهیم این تأثیر در مغز ما بعنوان دستور العمل اجرایی پذیرفته میشود. این امواج حتی از طریق ماهواره و امثالهم روی ما اثر میگذارد حتی اگر ما خواب باشیم نظریه قدرت تخریبی صوت:

اگر ۱۱ لوله فلزی را در یک دیوار سیمی به شکل صفحه شطرنج قرار داده و به آنها بدیهیم و امواجی بقرت ۹۶ هرتز بوجود آوریم اثرات تخریبی فوق العاده ای خواهد داشت. درختی که میتواند یک شهر را نابود کند.

سلام قدرت الفی است که در فرم صوت ظاهر میشود. اصوات ارتعاشات هستند و فرم مشخصی را بدینجهت میآورند. هر صوت شکلی را در دنیای نامریی ایجاد میکند و مجموع اصوات اشکال پیچیده ای را بوجود می آورند. اگر لایه ای از شنهای ریز را در جاورت برخی آلات موسیقی قرار دهیم و سپس نتها را توسط این آلات موسیقی بنوازیم بر اثر اصوات ایجاد شده شنهای ریز جا بجا میشوند و اشکال هندسی خاصی را ایجاد میکنند. ارتعاشات موزون شکلهای هندسی منظمی را بوجود می آورند. هر نت موسیقی هم شکل مشخص و ثابت و پایداری را ایجاد مینماید. اگر ما یل به ایجاد شکل خاصی هستیم باید نت خاصی را در زیر و بم مشخصی ایجاد نماییم. بر اثر اصوات ایده هایی در ذهن فرد ایجاد میگردد. موسیقیهای مورد استفاده باید بر اساس اصول خاص

ریاضی طراحی شده باشد. مثلاً موسیقی پایه بواسطه ریتم واحد و یکنواختی که دارد به همراه باقی ویژگیهایش صریح جسم است. اکثر کسانی که موسیقی یا با گوش میکنند تعادل روانی خود را از دست میدهند. صوت جنبه ظریف مکرر است. ماهیت عالم بر اساس موسیقی است و اگر بر موسیقی مسلط باشید بر عالم مسلط خواهید شد. زندگی هر انسانی با موسیقی آرا بخش و موزون ضربان قلب یا در آغاز می شود.

به قول حافظ گاه میگوید:

صراط عشق عجب ساز و نوا می دارد / نقش هر نغمه که زد راه به جایی دارد
عالم از ناله عشاق مبادا خالی / سع خوش آهنگی و فرح بخش هوای دارد.

غده تالوس بجنون مهمترین غده مغز انسان محرکهای صوتی را بواسطه سیستمهای عصبی دریافت و در سبنارها حفظ و تحویل به آنها پاسخ میدهد. غده هیپوفیز که از غده تالوس فرکانس میگیرد به محرکهای صوتی موزون پاسخ میدهد و موجب ترشحاتی میشود که نتیجه آن آزاد سازی ماده آرا بخش بنام آندروفین خواهد بود. هنگام ترس و اضطراب غده فوق کلیوی اقدام به ترشح ماده ای بنام کاتولومین میکند و باعث ترس و اضطراب میشود ولی ماده آندروفین این ماده اضطراب را کاهش داده و قلب و فشار خون را به حالت عادی بر میگردداند. در چین از صدای قطرات نازکی سنگها و صاف یشم نوا و صداهایی خوش بوجود می آفریند. صوفیان نژادی هو را خلافتترین صدا میدانند و برای تغییر هوای خود با آن دم میگیرند و به آرامش میرسند. در بسیاری از جوامع بومی و بدوی جادوگران از صدای طبل و جفجفه برای درمان استفاده میکنند. دستکاههای بدن ما ملین موسیقی و ریتمی خاصی خود را دارند. اصوات طبیعت مثل صدای شرشر رودخانه و باد در کوهستان و ریش باران و رعد و برق و خشن خشن برگ درختان منشاء سلامتی در درون ما است. ما با احاطه شدن بواسطه صداهای مناسب میتوانیم قدرت و انرژی و تعادل کسب کنیم. چهار اصل اساسی در مورد صدا بشرح زیر است:

۱- ارتعاش یعنی قابلیت نوسان یا بسا مد صدا که باعث عکس العمل در بدن انسان میشود. هر سلولی در بدن یک تشدیدگر صدا است. سلولهای که تشکیل اعضای بدن را میدهند و دستکاههای که از این اعضا تشکیل شده است، بسا صداهای مخصوص خود را دارند. بسا مد های که به راحتی در برابر آنها واکنش نشان میدهند. وقتی بیماری پیش می آید عضو یا دستکاه مربوط از حد نوسان طبیعی خود خارج میشود. در این حالت از نوسانات صدا میتوان بر اثر گذاشتن روی عضو یا دستکاه نامتوازن استفاده کرد و آنرا به حد طبیعی خود بازگرداند.

۲- ریتم یعنی الگوی ضرب در صدا که باعث حرکت ملودی است. هرگز نمیتوانیم از نت اول به دوم بگذریم. تا حرکتی نباشد ریتمی هم وجود ندارد و تا ریتمی نباشد موسیقی وجود ندارد. ریتم بازتاب ضربان زندگی است. ریتمهای متفاوت روی سیستمهای فیزیولوژی و اندامهای بدن به روشهای مختلف اثر میکنند.

۳- تن و ملین یا رنگ صدا یعنی نوسانات صدا تندتر باشد تن صدا ریزتر و هر چه نوسانات صدا آرامتر باشد تن صدا هم تر است. تن یا رنگ صدا باعث تشخیص یک صدا از صداهای دیگر است.

۴- صدا بعنوان انرژی یعنی صدا حالتی از انرژی و بدن انسان یک سیستم انرژی است. برای همین صدا توانایی این را دارد که روی الگوهای طبیعی انرژی بدن تاثیر بگذارد. صدا هم مثل نوسان توانایی تعاملی با دیگر منابع بسا صدی انرژی را دارد. این بساها میتواند بصورت رنگ و عطر و الکترومغناطیس و صورت‌های دیگری از انرژی باشند. نوسانات میتواند بهم کمک کرده یا مزلجم یکدیگر یا همدیگر را متوقف یا تقویت کنند. صوت و موسیقی یک ابزار قدرت برای شفا است ولی سکوت هم به همین اندازه مؤثر است. موسیقی از سکوت زاده میشود. صدای انسان بدیعترین ساز است. ما میتوانیم از صدا پیمان طوری استفاده کنیم که دیگران احساس کنند به مرش الهی رسیده اند و یا بالعکس آرزوی مرگ کنند. سه شکل مختلف در مان صوتی عبارتند از:

- ۱- زخم کردن ۲- دم گرفتن ۳- تاکیدی.

اینها فرایندهای از ارتعاشات صدا و تن و کلیات نیروها هستند. آنها پاک کننده و هماهنگ کننده و شفا دهنده هستند و میتوانند در بازگرداندن توازن به دستگاههای مختلف بدن کمک نمایند. صدای همسو با افکار ما نیرو آزاد میسازد و به این وسیله انرژی را به قسمتهای مناسب بدن ارسال میکند. زخم زده با تمرکز روی سیستم یا محل خاصی از بدن شروع و طوری صداها را آزاد میکند که انرژی صوتی را به آن سیستم مربوط در بدن سیر سازد. همیشه اگر برای کسی انجام میدهند روی او تمرکز کنید. آرام نفس کشیده و در سکوت حرف صدا دار را زمزمه کنید و نفس و صدا را نگهدارید و بعد به آرامی بیرون بدهید و صدا را بلند کنید. بگذارید تن و کمر و زیاد و طول را صدایتان خود را پیدا کند. اینکار را روحا و جسماً تکرار کنید. دم گرفتن هم شکلی از زمزمه است. دم گرفتن یا تکرار سیلابها، کلیات و جهات تاکیدی با یک ریتم میتواند برای ایجاد تغییرات جسمی و روانی مورد استفاده قرار بگیرد. در فرایند زمزمه کردن دم گرفتن با سیلابها و کلیات از اهمیت یکسان برخوردار باشند. هنگام زمزمه کردن دم گرفتن حتماً صدای خود توجه کنید. اینکار میتواند بصورت نوعی انعکاس صدای راهنمای شنیداری شما در موفقیت زمزمه کردن دم گرفتن باشد. لرزش صدا در طول دم گرفتن نشانه عدم توازن است. آنقدر ادامه بدهید تا صدایتان صاف و آرام شود. این نشانه‌های شنیداری از تاثیر اموات دهانی است. تمام صداها و کلیات قدرت اثرگذاری روی انسان را دارند.

مطالعات تور پسیکو لوژی و تصویر برداری مغزی در ارتباط با چگونگی ادراک موسیقی نشان میدهد که موسیقی دانه و کلیه کسانی که بصورت آکادمیک موسیقی را تجربه کرده اند و آرای خصوصیات مغزی خاصی از لحاظ توانایی‌های عملکردی و آنا تومیک هستند که دقیقاً با سن آغاز زمانه‌های موسیقایی مرتبط است.

در خلقت اصوات خفیف تر از خفیف جنبه اتفاق ندارند. زیرا تمامی طبیعت از آنها مملو یا ساخته شده است. اصوات آغازین در سکوت مطلق جهان کوانتوم مکانیکی پایه مرصه وجود مینهند. آنها الگوهای را میسازند که در هنگام مقتضی بصورت ساده و انرژی و همگی چیزهایی که دارای کوانتوم

پایان ناپذیری بوده و از ماده و انرژی ساخته شده اند شکوفا میگردند. ستارگان، دختان
 تخته سنگها، انسان و غیره. ذهن قادر است در سطح کوانتوم بازگردد و اموات معینی را
 سه احتمالاً در مقطعی از مسیر تغییر شکل داده اند، بکار گیرد و باین ترتیب تأثیر عمیق
 شفا بخشی را در بدن برجای نهد. ما از طریق تارهای نامرئی متشکل از ارتعاشات خفیف
 بنام اموات آغازین با میدان واحد هستی پیوستگی داریم. یک صوت آغازین را میتوان مثل
 کلامی به زبان آورد و یا چون ترانه ای به آواز بلند خواند. ولی چنانچه در درون و بعنوان
 یک صوت ذهنی بکار گرفته نشود تا تأثیر نیرومندتری خواهد داشت. بدن در اساس بوسیله صوت
 بهم پیوسته و یکپارچه شده و اصوات نامیزان و ناهماهنگ باعث بروز بیماریها میشوند.
 بجای اینکه صوت آغازین از طریق فیزیکی بکار گرفته شود باید نظیر قالب یا صفحه ای روی
 سلولهای مختل شده قرار گیرد و با اصلاح توالی اصوات در قلب سلول، سلولهای مختل شده
 را بار دیگر به خط آورد. میزان شفای بدست آمده از بکارگیری صوت آغازین در مورد هر
 شخصی متفاوت میباشد. بنابراین بدن انسان شبکه ای از اصوات است. زیرا تمام هستی از
 ذرات ریزی بنام اتم ساخته شده است و خود اتم نیز از ذرات کوچکتری از ماده است که با سرعت
 برق در پیرامون یک فضای خالی عظیم به گردش درآمده اند، فضایی آنچنان خالی که با خلا بین
 کهکشانها رقابت میکند. فاصله بین دو الکترون بنسبت اندازه آنها بیشتر از فاصله ای است که
 زمین و خورشید را از هم جدا میکند. این ذرات زیر اتمی اصلاً از ماده ساخته نشده اند و فقط ارتعاشات
 انرژی هستند که ظاهراً با لباسی جامدات درآمده اند. بنابراین همه هستی از طریق میدانهای نامحدود
 جاودانی و نامحدود کوانتوم با یکدیگر مربوط میشوند.

پنج، قوه باصره: به این قوه نفس رنگها و روشنیها را بالذات و چیزهای روشن و رنگین را بالعرض ادراک
 میکند. بیش از هشتاد درصد اطلاعاتی که از محیط اطراف بدست می آوری از راه قوه باصره یا چشم است.
 نه در روشنائی مطلق و نه در تاریکی مطلق چیزی دیده میشود، بلکه بینایی وقتی دست میدهد که روشنائی
 با سایه همراه باشد یعنی نور دارای رنگ باشد.

چشم دارای سه رطوبت و هفت پرده میباشد بشرح زیر:

رطوبتها عبارتند از:

۱- رطوبت بیضیه: رطوبتی است صاف که در سفیدی و صفا و قوام مثل سفیده تخم مرغ است که بعد از
 عنیه و پیش از عنکبوتیه قرار دارد. و مانع رسیدن نورهای قوی است تا گرمی زیاد ناگهان با رطوبت
 جلیدیه نرسد و کم کم بدان برسد و باعث خشک شدن و ازیت آن نگردد. و همچنین مانع رسیدن رطوبت
 جلیدیه به پرده عنیه و ازیت شدن عنیه از صلابت و خشونت جلیدیه است.

۲- رطوبت جلیزیه: رطوبتی است صافی شبیه نگرگ در سفیدی و روشنی و بشکل عدس است و نیز مانند شبنم منجمد است. آنرا رطوبت بردیه نیز میگویند بدلیل شباهتی با نگرگ. جلیزیه بین رطوبت بیضیه و زجاجیه قرار دارد. روح دیدن بذات بدان تعلق دارد و همه اجزای چشم برای خدمت و حفاظت آن ساخته شده اند.

۳- رطوبت زجاجیه: رطوبتی است شبیه شیشه ذوب شده و دارای رنگی سفید مایل به سرخی و مشتعل بر نصف زیرین جلیزیه است. و کاریش غذا رساندن به جلیزیه است. زیرا رسیدن خون به طور مستقیم به جلیزیه ممکن نیست پس زجاجیه متوسطی است میان جلیزیه و خون تا غذا را به زجاجیه برساند.

پرده های چشم عبارتند از:

۱- ملتحمه: متصل به هوا و اطراف قرنیه و ظاهر چشم را فرا گرفته تا هوا با چشم برخورد نکند.
۲- قرنیه: شفاف و بی رنگ و از ۴ پرده نازک درست شده که آنرا قشور قرنیه میگویند که این پرده ها محافظ چشم از آفات هستند. و به منزله فندیل جراحی است برای چراغ نور جلیزیه که مانع آفات خارجی بر آنست

۳- عنبیه: ظاهرش سفید و باطنش نرم است و رنگ قرنیه از اوست. در وسط عنبیه سوراخی است موسوم به حرقه و آن سوراخ حاوی جلیزیه است که نفوذ نور در آن مییابد.

۴- عنکبوتیه: بعد از رطوبت بیضیه است و مثل تار عنکبوت بسیار رقیق است و حایل میان جلیزیه و بیضیه است. رقتش بدان علت است که مانع خروج و ورود نور و شعاع نباشد.

۵- شبکیه: که محتوی بر جلیزیه و زجاجیه از پشت و عنکبوتیه از جلو است و از هشت پرده صورت گرفته و تأثیرات نوری را گرفته و به عصب بینایی منتقل نموده و او نیز به مغز منتقل میکند.

۶- مشیمیه: که شبیه بچادران است و مشتعل بر شبکیه است و آنرا تغذیه میکند و از عقب برای عبور عصب بینایی منقوب است.

۷- صلبیه: که کنار استخوان چشم مییابد. و قسمت غیر شفاف چهره چشم را تشکیل میدهد از پشت برای عبور عصب بینایی سوراخ شده است و از جلو سوراخی دارد که قرنیه شفاف در آن قرار گرفته است.

تشخیص بیماری از روی چشم:

۱- چشمهایی که کوچکند و دایره چشمک میزنند نشانگر عصبیت و اضطراب یا ترس عمیق است. خصوصاً اگر پلک بالا پایین افتادگی داشته باشد حکایت از ناامنی و ترس یا عدم اعتماد دارد.

۲- چشمهایی که درخشان و حساس به نور و سفیدی چشمها قرمز و متغییل به نزدیک بین هستند نشان میدهد که عود تیره و نمد غیر عادی مچلی میکند.

۳- اگر ملتحمه چشم بیرنگ باشد نشان کمخونی است.

۴- اگر ملتحمه چشم زرد باشد نشان کمبود ضعیف است.

۵- عنبیه ریزه مشخص کننده مفاصل ضعیف است.

۶- اگر یک حلقه سفید دور عنبیه باشد نشان میدهد که غرضی از حد تک و شکره صرف میکند. این علامت در میان نسالی دلیل بر فشارهای بدنی است و اگر حلقه سفید خیلی برجسته باشد و سفید خصوصاً در میان نسالی

نشان روی انحطاط گذاشتن مفاصل است که در نتیجه آن مفاصل بیرون میزنند و ترک میخورند و این امر احتمالاً منجر به التهاب شریان و درد مفاصل میشود.

۷- لکههای سیاه قهوه ای رنگ در عنبیه آهن جذب نشده در روده را مشخص میکند.

این قوه تحت حکم عقل و وهم است که عقل با امری و وهم با امر دیگری در آن قوه تصرف میکند. قوه مصوره رئیس قوه خیال است هر چند که خود قوه خیال از جهاتی دیگر بر قوه مصوره تسلط دارد. قوه مصوره آنچه را

که دوست دارد از خیال اخذ میکند و آنرا به هرگونه که بخواهد تصویر مینماید. برای همین میتواند بخاطر طلب علم با قوه فکر از امری عقل مصوری تصویر کند که میتواند بجهت عقلی بودن عقید باشد و باقی پانده میتواند مصوری را از امری و همی تصویر نماید که متناسب موهوم بودن سریع از بین برود.

اگر چشم ما بتواند طول موجهای کمتر از $\frac{1}{4}$ یا بیشتر از $\frac{1}{8}$ میکرون را که ما دون قرمز و ماورای بنفش

است بگیرد و آنرا متاثر کند در این صورت میدان دید بینایی انسان زیاد شده و جهان ما و اشیاء آن

بنظر ما شکل دیگری بخود میگیرد و پدیده های تازه ای را میبینیم که قبلاً بنظر ما پنهان بود و

آن غیب است که در این صورت آشکار میگردد. این قانون بزرگی بندگسلی حس بینایی در تمام حواس ما

صاف است. چشمها پنجره های هستند که از درون آنها میتوان روح انسانها را دید. اگر به

دقت به احساسات خود توجه کنید میبینید که نوسانات نامرئی انرژی از داخل چشمهای دیگران وارد

قلبشان شده و وجودتان را با تپش و امیاد دریا میکنند از آن نگاه خوششان نیاید و احساس بی

داشتن باشید. میتوان مستقیماً از طریق نگاه به اعماق قلب دیگران راه یافت و با درون آنان تماس

برقرار کرد. وقتی کسی به شما اجازه میدهد تا با نگاه با او تماس بگیرید در واقع به شما اجازه میدهد که

به فضای قلبش راه یابید و این اوچ ارتباطا بین دو موجود زنده است. امواج چشمشان وارد تداخل

با امواج چشمهای دیگران ایجاد محبت میکند.

روی آسمان نگاه کردن باعث تحریک مغز در جهت تولید هر چه بیشتر امواج آلفا میگردد. در واقع زمانی که در نتیجه نگاه کردن به آسمان حرکات بصری از حوزه بینایی خارج میگرددند سطح فعالیت نیمکره راست مغز افزایش پیدا میکند. حوزه دید ما جهت فعال کردن امواج آلفا باید در حدود ۶۰ درجه بالای افقی دو چشم و پائین دوار پروترارداشته باشد. این منطقه نامش پرده ذهنی است. میتوان با برهم زدن تمرکز چشم و خیره شدن به جایی نامشخص هم وارد سطح آلفا شد.

چشمک زندهای نوری در فرکانس ۱۰-۱۲ دور در ثانیه موجب نا منجاریهای مانند بی پروایی و احساس کاذب بیروندی و کاهش کارایی و گنجینی ناشی از فقدان تعادل را در افراد بوجود میآورد. در سینما همکنست عده ای تحت تابش نور در ۲۴ ثانیه احساس خشمونت کنند. حتی اگر یک براننده ای (ماشین و موتور و دوچرخه) از خیابانی که پر از درخت بافا صله های معین باشد و یا زنده کاری شده باشد عبور کند، نور از درختان یا زنده ها میتابد و همان حالت سینما را ایجاد و در مغز فرد تاثیر گذاشته و موجب از بین بردن تعادل شخص شده و تصادف بروز کند.

چشم هم کانال صادرات است و هم کانال واردات است.

طول موج ۴ تا ۸ میکرون انگیزه اندام بینایی است و بصورت نور جلوه میکند و طول موجهای ۱ تا ۲ میکرون بصورت حرارت تجلی دارند که محرک پنهانی حرارت پوست بدن انسان هستند. در صورتیکه هر دو امواج هستند که فرکانس و طول موجشان نزدیک بهم میباشد. پس هرگاه این امواج حرارتی از طریق عصب پوست به مرکز بینایی که در پشت سر قرار دارد برود عمل بینایی با پوست بدن صورت میگردد.

قوای نفس ناطقه انسانی :

این قوا به چهار رنوع تقسیم میشوند بشرح زیر :

۱- خواص بدن طبیعی انسانی : عبارتند از خاصیت رویش مو در سر و خاصیت سفیدی مو و در حیوانات برای حفظ از گرما و سرما است و در انسان برای از این حیث که توسط لباس خود را از گرما و سرما حفظ میکند برای زیبایی است. موی سر برای جلوگیری از نفوذ سرما و هم اینکه حالت آنتی فرستنده و گیرنده را هم برای انسان دارد. موی ابرو برای گرفتن نور اضافی است تا به چشم آسیب نرسد و موی مژه برای جلوگیری از غبارها و مواد نواید میباشند که به چشم وارد نگردد. موقع پیری نیز حرارت غریزی بدن انسان تحلیل رفته و رطوبت پرمزاجش غالب و بلغم به جهت ضعف هضم بر بدن چیره میشود. کسی حرارت و زیادی رطوبت موجب وجود آمدن بخار متعفن میگردد که از آن سفیدی مو پدید می آید که این امر به غیر از انسانی یافت نمیشود.

بروش تشخیص بیماریها از روی مو :

الف - سرعت رشد مو : سرعت رشد زیاد نشان گرایش بدن به خشکی و کمی رطوبت است و سرعت در ضخامت قارمو و انبوهی آن دلیل بر گرمی و خشکی مزاج است.

ب - سستی در رویش مو : یا بعلت کم خونی در محل رشد مو است یا بعلت مزاج بسیار تر میباشد.

ج - شکل مو : موی مجعد دلیل گرمی و خشکی و صاف بودن موی سرد دلیل سردی و تری مزاج است.

د - انبوهی مو : در کودکان دلیل آنست که در بزرگسالی دارای مزاج سودای خواهند بود و در پیران دلیل مزاج سودای است.

ه - رنگ مو : سیاه دلیل گرم مزاجی و سرخ مایل به زرد دلیل سرد مزاجی و طلایی و سرخ نشانه اعتدال

مزاج و سفید دلیل سرد مزاجی یا خشکی شدید است. البته شرایط آب و هوایی هم بر رنگ مو اثر دارند.

خاصیت دیگر بدنی بواسطه کف دست است. وقتی عضو درد مند بدن انسان با کف دست اولس و فشرده شود درد آن عضو کم و خفیف میگردد. تا جاییکه اگر عضو را ضرب یا خدشه ای وارد شود گلهداشتن آن عضو با کف دست موجب تسکین آن درد میگردد. این خاصیت در حیوانات وجود ندارد. تشخیص بیماریها از روی ناخنها :

تشخیص بیماریها از روی ناخنها:

- الف: خطوط طولی روی ناخنهای بزرگ جذب در سیستم‌ها ضعیف را مشخص میکند.
- ب: نشیاهای مورب روی ناخنهای تغذیه معیوب یا یک بیماری قدیمی را آشکار میسازد.
- ج: ناخنهای برجسته، محدب و بیماری رنگ مانند دلیل حساسی بودن ریه‌ها و قلب هستند.
- د: ناخنهای متعرج مثل قاشق که آب رویش با نیستد دلیل کمبود آهن است.
- ه: نقاط سفید روی ناخن کمبود روی یا کلسیم را نشان میدهد.
- و: رنگ پریدگی ناخنهای دلیل کم خون است.
- ز: قرمزی زیاد ناخنهای پیش از حد بودن سلولهای قرمز خون را نشان میدهد.
- ح: ناخنهای زرد دلیل یرقان یا کبد حساس است.
- ط: ناخنهای کبود دلیل قلب ضعیف است.

ی: هر انگشت با یک عضو بدن در ارتباط است. ناخن شست به مغز و چهره و اشاره مربوط به ریه‌ها و انگشت میانی مربوط به روده کوچک و انگشت حلقه مربوط به کلیه است و انگشت کوچک به قلب ارتباط دارد. اگر لکه بر روی انگشت وسط باشد دلیل عدم جذب کلسیم در روده و اگر لکه سفیدی در انگشت اشاره باشد نشانه رسوبات کلسیم در ریه‌ها است.

خاصیت دیگر بدنی اینستکه انسان ابرص وقتی پا برهنه بر روی زمین قدم بگذارد در جایی پای او دیگر گیاهن نمی‌رویید.

خاصیت دیگر بدنی اینستکه امراض با یکدیگر و از بدنی به بدنهای دیگر سرایت میکند.

خاصیت دیگر بدنی اینستکه وقتی بیضه شخصی را اخته کنند بدنش ضعیف و بدبو و خوراکش زیاد و استخوانهایش دراز و انگشتانش کج و شفته‌ترش زیاد و عمرش دراز و موی بدنش کم و صدایش تیز و برنده و سریع الغضب و سریع الرضا شده و کمتر میتواند اسرار را کتمان کند و قوت دیدش قویتر میشود.

خاصیت دیگر بدنی اینستکه وقتی زن حائض وارد باغها و نزدیک درختان شود موجب خرابی آنها میشود و وقتی از بهتان خیاری بگذرد خیارها تلخ میشوند و وقتی به آینه آنگاه کند کدر و پریشان میشود. اگروردی با او وطنی کند سرد کند ذهن و کورن شده و از نشاط و طراوت و حسنش کم میشود و اگر کلاه همراه کلاه باشد گرگها نزدیک نمیشوند و اگر نبشوند دل دردی نمیگیرند و اگر تکه ای از لباس حائض را برانتهای کشتی بیاورند آن کشتی از بادهای مخالف در امان خواهد بود.